

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۹، شماره ۴۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

پرسش و پاسخ در آثار ناصر خسرو (علمی - پژوهشی)*

دکتر امید وحدانی فرا، دکتر احمد امیری خراسانی^۱، فاطمه شکیبا^۲

چکیده

ناصر خسرو (۴۸۱-۳۹۴ ه.ق) شاعر و نویسنده توانا، از چهره‌های درخشان قرن پنجم ادبیات فارسی است. او علم و دانش را در بالاترین درجه قرار داده و والاترین ارزش‌ها را برای آن در نظر گرفته است. روش علمی ناصر خسرو در کنار سیرت عملی وی، می‌تواند نمونه و سرمشق کامل برای هر انسانی باشد. یکی از روش‌های تعلیمی که ناصر خسرو در دیوان خود از آن بهره جسته، آوردن سؤالاتی است که به شیوه‌های گوناگون مطرح نموده است. او خود با انواع علوم زمانه اعم از حکمت، فلسفه، دین و... آشنا بود و از هر یک از این علوم برای بیان عقاید خود استفاده کرده است. پرسش‌های ناصر خسرو در میان قصایدش درج شده است، اما وی پاسخ این پرسش‌ها را به شیوه‌های گوناگون بیان کرده است. گاهی برای یافتن پاسخ‌ها باید به آثار منشور او مراجعه کرد. ناصر خسرو گاهی نیز برای تبیین خاطر مخاطب، از استفهام انکاری استفاده نموده و در برخی موارد نیز بعد از پرسش در قصیده‌ای، بلافاصله جواب آن را نیز همان‌جا بیان کرده است. به طور کلی، ناصر خسرو در آثارش از تمام فنون سخن بهره گرفته است تا آنچه را که بدان معتقد بوده بر خاطر مخاطب بنشانند. هدف اصلی این مقاله، طبقه‌بندی موضوعات مورد پرسش ناصر خسرو، بیان مقصود وی از طرح این سؤالات و همچنین مشخص نمودن نحوه پاسخ او به این سؤالات است تا از این راه، زوایای فکری شاعر مشخص گردد. بنابراین برای دست‌یابی به این هدف، دیوان اشعار، زادالمسافرین، سفرنامه، گشایش و رهایش، جامع‌الحکمتین، وجه

* تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۴/۰۷/۱۳

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۰۹/۱۴

E-mail: o.vahdanifar@gmail.com

۱- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بجنورد (نویسنده مسئول)
۲- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان
۳- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

دین و خوان‌الاحوان مورد بررسی قرار گرفت و شواهد لازم (پرسش‌ها و پاسخ‌ها) استخراج گردید.

واژه‌های کلیدی: ناصر خسرو، پرسش و پاسخ، سؤال، مخاطب.

۱- مقدمه

چرا انسان همواره در جست‌وجوی آن است که بسیاری از چیزها را بفهمد؟ شاید به دلیل اینکه موجودی است جست‌وجوگر و کنجکاو. این ویژگی انسان سبب می‌شود تا درباره پدیده‌هایی که علت آن را نمی‌داند، سؤال کند. اگر این حس کنجکاو در انسان نبود، مانند بسیاری از موجودات دیگر در محیط محدود و با اطلاعات اندک باقی می‌ماند. بنابراین بیشتر آگاهی انسان از طریق پرسش به دست می‌آید (انزابی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۶). پرسیدن برای آگاهی یافتن در سرشت انسان است و این امر باعث پیشرفت بشر گردیده است. «در روزگار ما انسان‌ها برای تعیین سرنوشت به آگاهی یافتن مجبورند و جامعه‌ای که از آگاهی کمتری برخوردار باشد، جامعه‌ای گله‌وار است که امام علی (ع) آنان را «همج رعاع» نامیده است» (فرزاد، ۱۳۸۳: ۱۷۹). در کتاب‌ها و آثار ادبی، مواردی را مشاهده می‌کنیم که اساس کتاب بر پرسش و پاسخ نهاده شده است. به عنوان نمونه، می‌توان به کتاب عرفانی «گلشن راز» اشاره کرد. «شیخ محمود شبستری با جواب دادن به سؤالات منظوم امیر حسینی غوری هروی، صوفی معروف قرن هشتم، منظومه‌ای پدید آورده که اکنون یکی از مهم‌ترین کتاب‌های مبانی عرفان به شمار می‌رود» (شبستری، ۱۳۸۲: ۲۷).

پرسش کردن نه تنها در آثار گوناگون ادبی و عرفانی مشاهده می‌شود، بلکه پروردگار جهانیان نیز بارها در کلام قرآن از پرسش استفاده کرده است. «با اندکی تأمل در آیات الهی، آشکار می‌شود که بسیاری از مسائل آموزشی که از اهمیت خاصی برخوردار است، به صورت سؤال مطرح شده است تا از طریق توجه دادن، بیم و امید، تقریر، تشویق، انذار و تبشیر که اغراض ثانوی پرسش است، به تربیت الهی نوع بشر پردازد» (آقا حسینی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳۳-۱۳۲). حکیم ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی (۴۸۱-۳۹۴ ه.ق) نیز در جست‌وجوی یافتن حقایق و کسب آگاهی،

سؤالات متعددی را در دیوان اشعار خود مطرح کرده است. پرسش و پاسخ‌های ناصر خسرو به شیوه محمود شبستری نیست، بلکه باید در میان اشعار او به دنبال پرسش‌ها بود و ممکن است جواب آن‌ها همان‌جا یافت شود و یا اینکه به آثار دیگر او مراجعه کرد. بسیاری از پرسش‌هایش نیز پاسخ را در خود نهفته دارد و به صورت استفهام انکاری طرح گردیده است تا خواننده را به تفکر وادارد. نگاهی به دیوان ناصر خسرو این امر را تأیید می‌کند.

موضوعات مورد پرسش ناصر خسرو در زمینه‌های مختلفی است، از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به این موضوعات اشاره کرد: آفرینش جهان و نه گنبد خضرا بیهوده نیست، اما این آفرینش از چه رو است؟ پرداختن به موضوع جبر و اختیار و سؤال از پیروان مذاهب دیگر در این زمینه، در تفاوت خلقت انسان با موجودات دیگر (در خردورزی و آموختن علم)، چگونگی بودن روح و تن در کنار هم، پرسش درباره چگونگی ایستادن آسمان بر هوا و ...

۱-۱- بیان مسئله

بحث و تحقیق مورد نظر در این مقاله، بررسی سؤالاتی است که ناصر خسرو در دیوان خود به اشکال مختلف بیان می‌کند. او سعی دارد با این پرسش‌ها خوانندگان و مخاطبان خود را به چه چیزی رهنمون شود؟ و یا به زبان ساده‌تر هدف نهایی ناصر خسرو از بیان این پرسش‌ها چیست؟ آیا بهتر نبود او به جای پرسیدن، خود به اصل مطلب اشاره می‌نمود؟ بحث دیگر این است که او معمولاً درباره چه چیزهایی از خوانندگان سوال می‌کند؟ نویسندگان مقاله در ادامه به این موضوع نیز پرداخته‌اند که آیا ناصر خسرو پاسخ پرسش‌های خود را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد و یا اینکه آن‌ها را به منابعی دیگر ارجاع می‌دهد و یا تلاش می‌کند تا ذهن خواننده را به جست‌وجو و تفکر وادارد؟

۱-۲- پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره ناصر خسرو و آثارش انجام شده است. از جمله مهم‌ترین تحقیق‌ها در این زمینه، تدوین «یادنامه ناصر خسرو» (۱۳۵۳) - مکتوب سخنرانی

ادیبان و صاحب نظران- در دانشگاه فردوسی مشهد است. نویسندگان مقاله به کتاب‌ها و مقالات دیگری نیز که درباره این شاعر بزرگ نوشته شده مراجعه کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد که در این آثار به موضوع «پرسش‌های ناصر خسرو از مخاطبانش» پرداخته نشده و یا کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان نمونه، در بخشی از مقاله «شیوه‌های بلاغی در شعر ناصر خسرو» نوشته سید محمد آقاحسینی (۱۳۸۲)، به پرسش‌های مطرح شده در ۱۰۰ قصیده اول دیوان ناصر خسرو پرداخته شده است. از این رو نگارندگان این مقاله نیز در نظر دارند تا پرسش‌های مطرح شده در آثار ناصر خسرو را مورد بررسی قرار دهند و بتوانند طبقه‌بندی مناسب از موضوعات مورد پرسش شاعر را به دست آورند و همچنین مشخص نمایند که به این سؤالات چگونه پاسخ داده شده است. بنابراین نویسندگان مقاله در این راستا تمام آثار شاعر را مورد بررسی قرار داده‌اند تا از این راه، زوایای فکری او را در روشنایی بکاوند و نهفته‌های آن را آشکار سازند و بدانند که در مجموع، ناصر خسرو چند دسته سؤال مطرح کرده و به چه تعدادی از این سؤال‌ها پاسخ داده و هدف او از طرح این سؤالات چه بوده است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

از آنجایی که بنای گفت‌وگوی بشر از آغاز تا انجام، بر پرسش و پاسخ نهاده شده است، این ضرورت ایجاد می‌شود که آیا پرسش مقدم است یا پاسخ؟ اهمیت پرسش بیشتر است یا پاسخ؟ با توجه به اینکه هر پاسخی برای پرسش مطرح شده لزوماً صحیح نیست، اما کسی نظیر ناصر خسرو که قادر است پرسش‌های اساسی را مطرح کند، به طور یقین می‌توان گفت ذهنی قوی دارد. از این رو، این ضرورت احساس می‌شود که نخست بدانیم این شاعر توانا، پرسش‌ها را چگونه مطرح کرده است و در نهایت، چگونه به آن‌ها پاسخ داده است؟ همچنین، با توجه به شرایط جامعه عصر ناصر خسرو، طرح چه نوع پرسش‌هایی ضرورت داشته است؟ در این بخش، نخست نظر ناصر خسرو را درباره «پرسش» جویا می‌شویم.

۲- بحث

۲-۱- سؤال کردن و جواب گفتن از نظر ناصر خسرو

ناصر خسرو درباره پرسش و پاسخ نظراتی دارد. کتاب «جامع الحکمتین» از جمله آثار مثنوی ناصر خسرو است که در آن به سؤالات مطرح شده در قصیده ۸۲ بیتی احمد بن حسن جرجانی پاسخ گفته و توضیحات لازم را درباره هر کدام از سؤالات در فصلی جداگانه داده است. در مقدمه این کتاب می گوید: «[خدا] مر نفس مردم را همی گوید: پیرس و بدان که چرا چنین است و گمان مبر که این صنع باطل است» (ناصر خسرو، ۱۳۳۲: ۱۱). ناصر خسرو در فصلی با عنوان «اندر عزم شاعر به جواب دادن سؤالات خویش»، ابیات هفتاد تا هفتاد و چهار قصیده ابوالهیثم جرجانی را شرح داده و نظرات خودش را نیز درباره پرسش و پاسخ مطرح کرده است.

ناصر خسرو در توضیح ابیات ابوالهیثم ابتدا بیان می کند که شاعر (ابوالهیثم) از اینکه سؤالات را بدون جواب پشت سرهم آورده، عذرخواهی می کند و دلیل این کار را به خاطر فایده می داند، اما نظر ناصر خسرو این است که «این سخن نیکو بودی اگر هم بدین قول اختصار کردی، ولیکن چون بر اثر گفت «جواب خواهم کردن» و به آخر گفت «من خود دانم که جواب این چیست»، این تعنت باشد نه استفادت، بل چون خود دانست که جواب این سؤالات چیست، چنین بایست گفتن به آخر شعر که «غرضم از این تعنت نیست، بل این سؤالات از بهر آن کردم تا هشیاران و جویندگان علم را بر طلب علم‌های پوشیده حریص کنم و مر این سؤالات را جواب خواهم کردن تا کسانی که این معانی را بجویند، بدانچه ما مر ایشان را بر طلب آن بعث کردیم برسند و سؤال بی جواب نُوید بی خُرام باشد و این هر دو سخت بی مزه باشد» (ناصر خسرو، ۱۳۳۲: ۳۰۷). در ادامه اشاره می کند که کتابی در علم حساب با عنوان «غرایب الحساب و عجایب الحساب» تصنیف کرده که به صورت سؤال و جواب است.

بنابراین، از نظر ناصر خسرو پاسخ سؤالاتی را که می دانی چیست، می بایست جواب گفت حتی اگر در زمان شاعر «خار» جای «خرما» نشسته باشد (سلطان زمان جاهل باشد)، این دلیل قانع کننده‌ای برای بسط نکردن علم نیست، چنان که خود او در هر شرایطی دست از دعوت بر نداشته و حاضر به زندگی در غربت و دور از کاشانه شده است «و اگر

به سبب استیلاء جهل بر خلق بایستی که حکما و علما خاموش بنشستندی و حکمت نکردندی، حکیم‌الحکما و خاتم‌الانبیا محمدالمصطفی - صلی الله علیه - بایستی که این گنج حکمت و کان حقایق‌العلوم را که قرآن کریم است به خلق ندادی» (همان: ۳۰۸). با توجه به مباحث بالا می‌توان گفت عوامل ایجاد پرسش‌های متعدد در ذهن ناصر خسرو عبارتند از: محیط اجتماعی عصر او، مسائل سیاسی، اندیشه‌های اعتقادی، روحیات فردی، مسائل تاریخی، ایجاد انگیزه و آمادگی ذهنی مخاطبان و ...

پس از آشنایی با اهداف ناصر خسرو از طرح سؤالات، اینک در پی یافتن نحوه پاسخ‌گویی وی از سؤال‌های مطرح شده در آثار او هستیم.

۲-۲- بررسی چگونگی پاسخ به سؤالات

ناصر خسرو شاعری توانا، حکیم، فیلسوف و نویسنده بزرگی بوده که به جای قصیده سرایی به روش معاصرانش که مدح پادشاه و نیکویی‌های معشوق بوده است، به مدح پیامبر و اولاد او، ستایش از علم و خرد و عقل پرداخته و مضامین فلسفی و کلامی را در اشعار خود آورده است. «ناصر خسرو از دوران جوانی به کسب فضایل مشغول بوده و ظاهراً پس از تحصیل علم و دانش، شبهات و سؤالاتی برای او به وجود آمده است که آن‌ها را از هر کس می‌پرسید تا جوابی به دست آورد و رفع ابهام کند. در بسیاری از موارد نیز جواب درستی برای سؤالاتش نمی‌یافت» (حبیب‌اللهی، ۱۳۵۳: ۱۳۵).

چون و چرا خواستم و آیت محکم در عجز پیچیدند، آن کور شد این کر (ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۵۰۸)

ناصر خسرو بعد از سفر هفت ساله و بازگشت به خراسان، به عنوان یک مبلغ پرشور و با ایمان، تبلیغ خود را آغاز نمود. «او می‌خواست انسان‌ها پرده نادانی و ناصواب را کنار بزنند، در واقع هم طرفدار اندیشیدن بوده و از طرف دیگر تلاش می‌کرده تا مردم را از خواب غفلت و نادانی بیدار کند و هوشیار سازد» (یوسفی، ۱۳۵۳: ۶۲۵). تألیفات ناصر خسرو که می‌توان گفت آموزه‌های وی را دربردارد، بعد از گرایش به مذهب اسماعیلیه نوشته شده است و اسماعیلیان نیز «به علوم عقلی و فلسفه و منطق یونان علاقه بسیار نشان می‌دادند» (آتشی، ۱۳۸۶: ۴۲). آموختن این علوم سبب می‌شد تا اسماعیلیان

بتوانند به جنگ فقها و محدثین مخالف خود بروند و با استدلال‌های منطقی در مباحثه پیروز شوند. چنان که در اشعار و نوشته‌های ناصر خسرو نیز می‌بینیم که او با تکیه بر خردورزی و حکمت، به دهریان و ناصبیان می‌تازد. به طور کلی، وی با علوم مختلف زمانه آشنا بوده است: «علوم شرعی، ادبی، علوم اوایل، ملل و نحل، کلام، فلسفه، نجوم، حساب، هندسه و موسیقی می‌دانسته و جای جای در دیوان و دیگر آثار خویش به اطلاعات علمی خود در زمینه‌های گوناگون اشاره کرده است. وی عربی نیک می‌دانسته و بدان زبان سخن می‌گفته و خود مدعی است که دیوانی نیز به عربی داشته است» (غلامرضایی، ۱۳۷۵: ۱۶).

یکی از راه‌هایی که ناصر خسرو برای بیان مسائل حکمی، کلامی و فلسفی برگزیده، طرح پرسش‌هایی است که در قصایدش مشاهده می‌شود. ناصر خسرو برخی از پرسش‌های خود را شرح داده و در بسیاری از موارد پاسخی برای آن‌ها نیافته و از این رو گفته است:

برخاستم از جای و سفر پیش گرفتم	نر خانم یاد آمد و نر گلشن و منظر
از پارسی و تازی و هندی و ترک	وز سندی و رومی و عبری و همه یکسر
وز فلسفی و مانوی و صابی و دهری	درخواستم این حاجت و پرسیدم بی‌مر

(ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۵۱۰)

چنانکه می‌بینیم او برای جستن حقیقت به سوی مذاهب و فرق گوناگون روی آورده و با مردمان مختلف گفت‌وگو کرده است. سؤالات خود را از دربان شهرها نیز پرسیده و درباره مشکلات خویش از آن‌ها چاره خواسته است:

رفتم بر دربانش و گفتم سخن خود گفتا مبرانده که بشد کانت به گوهر

(همان: ۵۱۱)

در برخی موارد نیز هدف سؤال از مخاطبانش برای بیان سرزنش بوده که در این گونه موارد، سخن او چون پتکی بر سر مخاطب کوبیده شده است (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۳: ۴۵). مانند نمونه‌های زیر:

در بند بود مستمند بندی	تو شاد چرایی به بند و خندان؟
بندی که شنودست شاد هموار	و آنکه که رها شد ز بند گریان؟

چون باز نجویی که اندرین باب تازی چه گفت و چه گفت دهقان؟

(ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۱۵۶)

نمونه‌های دیگر از این نوع پرسش‌ها را در صفحات ۱۳ و ۱۸ دیوان نیز می‌توان مشاهده کرد. در بعضی موارد خود شاعر، سؤالاتی را که در اشعارش مطرح نموده، پاسخ آن‌ها را نیز بلافاصله به صورت منظوم بیان کرده‌است. به عنوان نمونه:

اندر بن شوراب زبهر چه نهادست چندین گوهر و لؤلؤ دارنده دنیا؟

(همان: ۵)

پاسخ:

از بهر پیمبر که بدین صنع ورا گفت تاویل به دانا ده و تنزیل به غوغا

(همانجا)

نمونه دیگر:

وز بهر چه دادند ترا بار خدایی وز بهر چه شد بنده ترا هندو و زنجی؟

(همان: ۳۳۸)

زیرا که تو بیش آمدی اندر دین زیشان پس چون نکنی شکر و زیادت نفلنجی؟

(همانجا)

در یکصد قصیده نخست دیوان ناصر خسرو، سی و شش قصیده با حرف ندا و با حالت خطاب آغاز می‌شود. هر چند که گاهی این خطاب‌ها برای آسمان، شب، گردش زمان و... باشد، اما شنونده آن‌ها مردم تیزبین و بیداردل هستند و یا حتی مردمی که در خواب ناآگاهی فرورفته‌اند، ناصر خسرو می‌کوشد با تکرار کردن و فریاد زدن (سؤال کردن) آنان را بیدار کند (مدرس زاده، ۱۳۸۷: ۳۱۸). در چند مورد سؤالات خود را در آثار منشورش پاسخ گفته‌است، از جمله، در کتاب‌های «زادالمسافرین» و «وجه دین» که نمونه‌های آن ذکر خواهد شد. در مجموع، ناصر خسرو از طرح هر یک از سؤال‌های مختلف خود، اهداف خاصی داشته‌است، اما بیشتر آن‌ها از یک ویژگی کلی برخوردارند و آن ایجاد آمادگی و زمینه برای بیان پاسخ از سوی خود ناصر خسرو و پذیرش از سوی مخاطبان است.

اینک به بررسی موضوعات گوناگون مورد پرسش در آثار ناصر خسرو و طبقه‌بندی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲-۳- موضوعات مورد پرسش

علاوه بر توجه به این موضوع که ناصر خسرو چگونه و در کجا به پرسش‌های خود پاسخ داده‌است، باید این نکته مهم را مد نظر داشت که سؤالات او بیشتر در چه زمینه‌هایی طرح شده‌است و چه موضوعاتی برای او از اهمیت والاتری برخوردار بوده‌اند؟ بنابراین موضوعاتی که در میان پرسش‌های ناصر خسرو بسامد بیشتری داشته‌اند، هر یک به صورت جداگانه بررسی می‌شود.

۲-۳-۱- علم، حکمت و خردورزی

از نظر ناصر خسرو، کسب علم و حکمت بر هر آدمی واجب است و سبب نجات نفس می‌باشد. «مقصود او از علم و حکمت تمام علوم و فلسفه و علم و دین است، زیرا نجات نفس در شناخت توحید است و شناخت توحید در شناخت حکمت کائنات. یعنی حدود علوی و سفلی است و برای رسیدن به آن مقصود، علم و حکمت مهم‌ترین وسیله است و به وسیله آن، نفس می‌تواند به اصل خویش برسد» (فیروز، ۱۳۷۱: ۱۵). «ناصر خسرو خود را در حکمت دینی صاحب نظر می‌داند تا آنجا که معتقد است، اندیشه‌هایش باعث رونق و طراوت حکمت دینی شده‌است.» (محمدی و برزگر خالقی، ۱۳۸۳: ۳). تأکید ناصر خسرو بر خرد و دوری از جبر سرنوشت به طور کاملاً آشکار در تمام آثار او جلوه‌گر است. به گونه‌ای که بیشتر نظریه پردازان که در این زمینه پژوهش کرده‌اند، به این امر معترف هستند. «شاخص‌ترین عنصری که در آثار او مخاطب را به خود جلب می‌کند، تأکید او بر خردگرایی و استدلال علمی، با ژرف ساخت دینی و مذهبی است. بنابراین، ثمره این خردگرایی در اشعار ناصر خسرو، ستیز با تقدیر است که به بطلان اعتقاد به سرنوشت محتوم و خرافی می‌انجامد» (فرزاد، ۱۳۸۳: ۱۷۹). «با اینکه در سراسر کتاب‌های خود عقل را می‌ستاید و مردم را به پیروی از حکم عقل فرامی‌خواند، مقصودش عقل مقید است، نه مطلق عقلی که در حکم خود از ائمه تأویل پیروی کند»

(شهیدی، ۱۳۵۳: ۳۲۰). از طرفی این نکته مهم که او به مذهب شیعه پیوسته است، باعث تأکید بیش از پیش وی به خردگرایی بوده است و برخی معتقدند که در حقیقت پویایی ذهن و اندیشه و خردگرایی او در دین از نشانه‌های فرهنگ شیعه است و این فرهنگ در شعر ناصر خسرو به فراوانی به چشم می‌خورد (فخرالاسلام، ۱۳۸۳: ۶۹).

ناصر خسرو در کتاب «زادالمسافرین» درباره وظیفه عقل در وجود انسان چنین سخن می‌گوید: «... بر مردم از آفرینش تکلیف آمده است تا باز جوید از اجزای آفرینش عالم و آن تکلیف کننده مر او را عقل است که بر او موکل است و همیشه مر او را این تقاضا همی کند و مر او را بر این بازجستن همی دارد و خدای تعالی همی تهدید کند اولم یتفکروا فی أنفسهم ما خلق الله السموات والارض و مابینهما االباالحق» (ناصر خسرو، ۱۳۸۳: ۱۸۶). البته این نکته نیز قابل یادآوری است که ناصر خسرو نیز همانند شاعرانی چون: مسعود سعد و حافظ، داشتن علم و دانش را موجب آزار خود از سوی زمانه جاهل می‌دانسته است:

گویم چرا نشانه تیر زمانه کرد / چرخ بلند جاهل بیدادگر مرا؟
گر در کمال فضل بود مرد را خطر / چون خوار و زار کرد پس این بی‌خطر مرا؟
(ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۱۱)

ناصر خسرو جهل را جرم می‌داند و معتقد است که انسان مسئولیت دارد که بداند. «این اندیشه، وی را به روزگار ما بسیار نزدیک می‌کند» (فرزاد، ۱۳۸۳: ۱۸۲). وی در علم و حکمت، خود را بالاتر از دیگران می‌بیند:

کسی کو با من اندر علم و حکمت همبری جوید / همی خواهد که گل بر آفتاب روشن انداید
چرا گر چون من است او، همچومن بر صدرنشیند / وگرنی، چون بجوید نان و خیره ژاژ بدراید؟

(ناصر خسرو، ۱۳۵۳: ۴۰)

۲-۳-۲- مبارزه با دیگر مذاهب و دشمنان خویش

ناصر خسرو همواره در جست‌وجوی سرچشمه حقیقت بود و با پیروان ادیان و مذاهب مختلف از جمله: مسلمانان، زرتشتیان، مسیحیان، یهودیان و مانویان به بحث و گفتگو

می پرداخت و از رهبران دینی آن‌ها در موارد مختلف به خصوص دربارهٔ حقیقت هستی، پرس و جو می کرد:

اگر تو ای بخرد ناصبی مسلمانی

ترا که گفت که ما شیعت اهل زنایم؟

محمد و علی از خلق بهترند چه بود

گر از فلان و فلان‌شان بزرگتر داریم؟

(همان: ۳۳)

هگرز آشنایی بود همچو خویشی

که پیوسته زو شد نبی را تبارش؟

علی بود مردم که او خفت آن شب

به جای نبی بر فراش و دثارش

(همان: ۳۳۷)

«عقیدهٔ ناصر خسرو مطابق شیوهٔ اسماعیلیه و آراء پیروان خلفای فاطمی مصر و مغرب است که آن‌ها را در کتب قدیمه گاهی هم شیعهٔ سبعیه و دشمنان، آن‌ها را ملاحظه و قرامطه می نامیدند» (فروزانفر، ۱۳۸۰: ۱۵۸). یکی از موضوعاتی که در اغلب آثار ناصر خسرو مورد سؤال واقع شده است، ناشی از اختلافی است که بین او و ناصبیان بوده و تا پایان زندگی اش در آثار وی مشهود است. همچنین شکایاتی که از مردمان و امرای سلجوقی و علمای اهل تسنن خراسان و اشاراتی که راجع به دشمنی مردم بر اثر انتقاد خود به حق و جست و جوی حقیقت دارد، در بیشتر موارد از سؤالات مطرح شده در دیوان است و اغلب قصاید او به منزلهٔ مبارزات سختی است با همین مردم متعصب و سبک مغز. به عنوان نمونه، این سؤال را از دهریان می پرسد که:

به معلولی چو یک حکمت و یک وصف آن دو عالم را چرا چون علت سابق توانا باشد و دانا؟

(ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۱)

چون هردو عالم از نظر معلول بودن یک حکم و یک تعریف را دارند، چرا باید آن‌ها را مثل خداوند که علت العلل است دانا و توانا محسوب داشت؟ در کتاب «زادالمسافرین» به این سؤال جواب می دهد که: «و چون درست کردیم که مرجسم را به ذات خویش حرکت نیست باطل شد قول دهری که همی گوید فلک صانع عالم است و آنچه اندروست» (ناصر خسرو، ۱۳۸۳: ۵۷). این اشعار نیز استدلال بر ضد دهریان است که جهان را قدیم می دانستند و صانعی برای آن نمی شناختند:

ای به خور مشغول دایم چون نبات
خود چنین برشد بلند از ذات خویش
چیسست نزد تو خبر زین کاینات؟
یا کسی دیگر مراو را برکشید
خیره خیر این نیلگون بی در کلات؟
جسم بی صانع کجا یابد هگـرز
آنکه کرسی اوست چرخ ثابتات
شکل و رنگ و هیأت و جنبش به ذات؟
چند در ما این کواکب بنگرند
روز و شب چون چشم‌های بی سبات؟

(ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۳۲۴)

هدف از طرح این سؤال‌ها اشاره به موضوع خلقت جهان و وجود آفریننده است که با پرسش‌های پی‌درپی مطرح شده‌است که اگر دهریان توانایی پاسخ به آن‌ها را دارند، بیان کنند و در غیر آن صورت به سخنان ناصر خسرو گوش دهند. ناصر خسرو چندین بار نیز به دشمنان پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) تاخته‌است:

گر گفتم از رسول علی خلق را وصیست
سوی شما سزای مساوی چرا شدم؟
ور گفتم اهل مدح و ثنا آل مصطفاست
چون زی شما سزای جفا و هجا شدم؟

(همان: ۱۳۹)

در صفحه ۱۸۰ دیوان دربارهٔ مخالفان حضرت علی (ع) نیز پرسشهایی مطرح کرده‌ است. همچنین در صفحات ۲۲ و ۵۴ دیوان، دربارهٔ اعتقادات اشاعره و معتزله نیز سخنانی در قالب پرسش بیان کرده‌است. ناصر خسرو در این ابیات پس از مطرح کردن پرسش، بلافاصله پاسخ آن‌ها را نیز داده‌است. وی با این روش «ابتدا ذهن مخاطب را کاملاً آماده می‌سازد تا در پذیرش اندیشه‌های او راه هموارتری پیش رو داشته باشد و تردیدی برای خواننده یا شنونده پدید نیاید» (آقا حسینی، ۱۳۸۲: ۱۳).

۲-۳-۳- غرض پروردگار از آفرینش

که شناسد که چیست از عالم
غرض کردگار فرد غیور؟

(همان: ۷۶)

و یا در جایی دیگر هدف از خلقت جهان را این گونه می‌پرسد:

آنکه بنا کرد جهان زین چه خواست؟
گر به دل اندیشه کنی زین رواست

(همان: ۹۸)

ناصرخسرو غرض آفریدگار از آفرینش عالم را پدید آوردن مردم می‌داند. «... و پس از آن دیگر نوع لطافتی که اندر عالم پدید آمد به ظهور مردم و آن روح ناطقه بود که به عقل مؤید است و این حیوان که این روح یافت از دیگر انواع جدا شد و آرایشی و جمالی یافت جسمی که آن مر دیگر حیوان را نبود از حرکات و نطق و صنعت و قامت راست و جز آن و نیز از آن پس چیزی پدید نیامد اندر عالم پس دانستیم که عالم جسم به نوع مردم تمام شد و پیدا آمد که غرض صانع حکیم از این صنع عظیم آن بود تا این نوع که آخر موجودات حسی است پدید آید» (ناصرخسرو، ۱۳۸۳: ۴۶۸). «قصص صانع عالم به اول این صنع حاصل کردن مرد بود، تا از صنعتش به آخر مردم پدید کند» (ناصرخسرو، ۱۳۴۲: ۷). هدف ناصرخسرو از پرسش درباره چگونگی خلقت و کیفیت آن، این است که وی کوشیده تا خواننده و مخاطب را از این طریق به اصل خلقت جهان متوجه سازد.

۲-۳-۴- جبر و اختیار

مسأله «جبر» و «اختیار» بین مسلمانان باعث جنگ و جدال بود، کسانی که به جبر عقیده داشتند، می‌گفتند که انسان مجبور است و حتی در ارتکاب گناه نیز اختیاری ندارد، ولی کسانی که به اختیار عقیده داشتند، می‌گفتند خدای تعالی به انسان اختیار کافی داده است و او به راهنمایی عقل و خرد می‌تواند بین خوب و بد فرق بگذارد (فیروز، ۱۳۷۱: ۲۵۸). ناصرخسرو که از خردورزترین شاعران می‌باشد همواره سعی دارد با استفاده از واداشتن مخاطب به اندیشه، به او اثبات کند که خداوند تعالی انسان را مختار آفریده نه آنگونه که برخی می‌پندارند مجبور است و بی‌اختیار! در ابیات زیر اشاره دارد که خرد مایه تفاوت انسان و حیوان است و به دلیل داشتن خرد است که به سزای اعمال و افعال خود خواهیم رسید:

خرد زبهر چه دادندمان، که ما به خرد	گهی خدای پرست گهی گنه کاریم؟
«مکن بدی تو و نیکی کن» چرا فرمود	خدای مارا، گر نه حی و مختاریم؟
چرا که گرگ ستمگاره نیست سوی	به فعل خویش گرفتار و ما گرفتاریم؟

خدای

چرا به بانگ و خروش و فغان بی معنی
کلنگ نیست سبکسار و ما
سبکساریم؟

چرا بر آهو و نخچیر روزه نیست و نماز
چرا من و تو بدین کارها گران باریم؟
چه داد یزدان ما را زجملگی حیوان
مگر خرد که بدان بر ستور سالاریم
(ناصرخسرو، ۱۳۵۷: ۷۱)

«حکیم ناصر خسرو عقیده دارد که خدا انسان را مجبور نیافریده است و او با اسلحه عقل و خرد می تواند خود را از بدی ها محفوظ دارد و خوبی ها را انجام دهد نباید که کار بد کند و به قضا و قدر تهمت زند هر کار نیکی که در اختیار انسان است باید با توکل بر خدا انجام دهد و بر قضا و قدر صبر و خشنودی پیشه کند» (فیروز، ۱۳۷۱: ۲۵۹). این بیت نیز خطاب به مخاطب او است که ظاهراً اشعری مذهب و جبراندیش است:

اگر کار بوده ست و رفته قلم
چرا خورد باید به بیهوده غم؟
(ناصرخسرو، ۱۳۵۳: ۶۲)

مشاهده می شود که ناصر خسرو نیز مانند بسیاری از مسلمانان به موضوع جبر و اختیار توجه داشته است و در نهایت، جانب اختیار را گرفته و جبرگرایان را مورد ملامت قرار داده است.

۲-۳-۵- درباره انجم و کرات

معمولاً ناصر خسرو سؤالاتی درباره آسمان و ستارگان در دیوان خودش مطرح می کند و تعبیرات زیبایی نیز درباره آسمان به کار می برد. همیشه برای او این سؤال مطرح است که بیرون از آسمان چه چیزی واقع است؟ گویا خود او نیز در این باره جواب روشنی ندارد:

چه گویی چیست این پرده بر این سان
چو در صحرای آذرگون یکی
بر هوا برده
خرگاه از مینا؟
به خود جنبید همی، ورنی کسی
و یا بهر چه گردان شد بدین سان گرد
می داردش جنبان
این بالا؟

(همان: ۱)

چنین سؤالی در ادامه همین قصیده نیز تکرار می‌شود و در پایان سفرنامه نیز این سؤال آمده‌است:

چو نه گنبد همی گویی به برهان و قیاس چه گوئی چیست از بیرون این نه گنبد
آخر خضرا؟
چه می‌دارد بدین گونه معلق گوی خاکی میان آتش و آب و هوای تندر و نکبا؟
را

(همان: ۲)

ناصر خسرو در پایان سفرش در قاین مردی را می‌بیند که از طبّ، نجوم و منطق چیزی می‌دانسته «از من پرسید که: «چه گویی، بیرون این افلاک و انجم چیست؟» گفتم: «نام بر آن افتد که داخل این افلاک است و بر دیگر نه». گفت: «چه گویی بیرون از این گنبدها معنی هست یا نه؟» گفتم: «چاره نیست که عالم محدود است و حدّ او فلک الافلاک، و حدّ آن را گویند که از جز او جدا باشد، و چون این حال دانسته شد واجب کند که بیرون افلاک نه چون اندرون باشد.» گفتم: «پس آن معنی را که عقل اثبات می‌کند نهایت هست از آن جانب، اگر نه؟ اگر نهایتش هست تا کجاست، و اگر نهایتش نیست نامتناهی چگونه فنا پذیرد؟» و از این شیوه سخنی چند می‌رفت و گفت که: «بسیار تحیر در این خورده‌ام.» گفتم: «که نخورده است؟» (ناصر خسرو، ۱۳۷۳: ۱۷۲ - ۱۷۱).

پروین چوهفت خواهر چون دایم بنشسته‌اند پهلوئی یکدیگر؟
چون است زره چون رخ ترسنده؟ مریخ همچو دیده شیر نر؟
شعری چو سیم خود شد، یا خود شد؟ عیوق چون عقیق چنان احمر؟
بر مبرم کبود چنین هر شب چندین هزار چون شکفد عبهر

(ناصر خسرو، ۱۳۵۳: ۴۴)

این پرسش‌ها از اندیشه‌های اعتقادی اسماعیلیان نشأت گرفته‌است که در مجموع چگونگی نگرش آن‌ها به موضوع توحید، ذات و صفات خداوند را بیان می‌کند.

۲-۳-۶- آفرینش انسان و پیوستن روح به جسم او

نگاه ناصر خسرو به وجود انسان که او نیز آن را «عالم صغیر» می‌نامد؛ نگاهی نافذ و تیزبین است که هر از گاهی پرسش‌هایی درباره‌ی این وجود خاکی و روحی که خداوند در آن دمیده‌است، می‌پرسد:

این عالم بزرگ زبهر چه کرده‌اند؟
از خویشتن پیرس تو، ای عالم صغیر
(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۱۰۳)

البته نظر کلی ناصر خسرو بر این است که همه چیز آفریده شد تا در نهایت انسان آفریده شود و بهترین چیز همان است که خداوند خلق کرده‌است: «آنگاه گوئیم اندر بیان این قول که اندر عالم جسم که مصنوع کلی است از مردم شریف‌تر چیزی نیامده- است لاجرم فعل‌های او تمام‌تر از همه فعل‌هاست... و او نزدیک‌تر مصنوعی باشد به مصنوع عالم» (ناصر خسرو، ۱۳۸۳: ۱۷۶). خداوند با قرار دادن نفس ناطقه در وجود انسان منتی عظیم بر وی نهاد و بدین ترتیب او را بر سایر موجودات برتری داد و اشرف مخلوقات خود قرار داد. «نفس سخنگوی است که مردم بدان مفضل است، و بدان نیز بر زمین و آب و هوا و آتش مسلط است و نیز بر حیوانات زمینی مسلط است، تا هر یکی را اندر صانع خویش کار همی‌بندد» (ناصر خسرو، ۱۳۴۲: ۹). از افتخارات نوع بشر این است که خداوند از روح خود در جسم او دمیده‌است. ناصر خسرو با ظرافت به این نکته توجه می‌کند و سعی دارد تا فکر دیگران را نیز در این زمینه روشن کند. بنابراین سؤال می‌کند که چرا فریفته جسم گلی‌ات شده‌ای؟ بلکه با خود بیندیش که چگونه روح با این تن تو آمیخته شده‌است؟

به شخص گلین چون که مُعجب شدستی
در این گل بیندیش تا چون عجینی؟

(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۱۶)

البته جواب این پرسش را در کتاب «زادالمسافرین» به این شکل داده‌است: «گوئیم که به ضرورت عقل واجب است که پیوستن نفس به جسم از بهر آن است تا بهتر از آن شود که آن به آغاز بر آن بوده‌است و این بهتری مر او را جز از راه پیوستن او به جسم حاصل نیاید و برهان بر درستی این قول آن آریم که همی‌بینیم که جسم از پیوستن با

نفس همی بهتر از آن شود که هست» (ناصر خسرو، ۱۳۸۳: ۳۲۱). در جایی دیگر نیز گفته است: «دانستیم که مر نفس را اندر این عالم بدان آورده‌اند تا آنچه مر او را نیست به فنون خویش و او پذیرنده آن است بدو برسد و بدین شرح ظاهر شد که علت بودش عالم رسیدن نفس است به علم و دیگر از عالم هیچ حاصلی نیست» (ناصر خسرو، ۱۳۸۳: ۲۷۳).
خوار که کردت به بارگاه شه و میر در طلب خواب و خور، جز این تن نشخوار؟

(ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۱۶۴)

«تن، نقطه مقابل جان است و دشمن آن پرورش تن است که موجبات خواری و پستی انسان را فراهم می‌سازد و آزادی و شرافت او را مقهور فرمان قدرتمندان می‌گرداند» (رکنی، ۱۳۵۳: ۲۲۰).

۲-۳-۷- گله از بی‌مهری و بدمهری فلک

ناصر خسرو همیشه از فلک و چرخ گردان گله‌مند است و این موضوع را بارها در قصاید متعدّدش عنوان کرده است. او با سؤالات مختلف از این «مادر بدمهر»، سعی دارد تا دیگران را به این اندیشه فروبرد که چه بسا انسان‌هایی که پیش از ما بودند و همه به اجبار ترک این مادر گفتند و دنیا را به دیگری سپردند:

گر تو ای چرخ گردان مادرم	چون نه‌ای تو دیگر و من دیگرم؟
ای خردمندان که باشد در جهان	با چنین بدمهر مادر داورم؟
چونکه من پیرم جهان تازه جوان	گر نه زین مادر بسی من مهترم؟

(ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۴۶۹)

و یا در قصیده‌ای دیگر می‌گوید:

اگر فرزندی تو بودم چرا ایدون	چو بد مهران زمن پیوند بگسستی؟
ز رنج تو نرستم تا برستم من	چه چیزی تو که نه رستی و نه رستی؟

(همان: ۳۷۲)

در این گونه پرسش‌ها هدف اصلی ناصر خسرو هشدار به غافلان است تا آن‌ها را از این طریق بیشتر به تأمل وادارد.

۲-۳-۸- سؤالات فلسفی

چون ناصر خسرو به علم و فلسفه علاقه مند بود و شوق زیاد نسبت به حقیقت جویی داشت، به خواندن بعضی از روش‌های فلسفی و علمی قناعت نکرده است، بلکه در سرزمین‌های گوناگون سفر نموده است تا از هر نوع فلسفه و علمی چیزی بیاموزد (مشکوه‌الدینی، ۱۳۵۳: ۵۳۷). وی به فلسفه ارسطو، افلاطون، فارابی و ابن سینا آشنا بوده و بسیاری از تألیفات حکمای قدیم یونان را خوانده و از آن‌ها ذکر کرده است (ناصر خسرو، ۱۳۰۵: ۱۴).

ای شده مفتون به قول‌های فلاطون	حال جهان باز چون شده ست دگرگون؟
پاره که کرد و به زعفران که فرو زد	قرطه گلبن به باغ و مفرش هامون
ور همچو ما خدای نه جسمست و	پس همچو ما چرا که سمیعت و هم
نگران	بصیر؟
ور چون تو جسم نیست چه باید همیشه	معنی تخت و عرش یکی باشد و سریر
تخت؟	

(همان: ۱۰۴)

ناصر خسرو گاهی برای نشان دادن جهل مخاطب یا برانگیختن او به دانش طلبی، پرسش‌های کلامی و فلسفی را طرح می‌کند بدون آنکه به آن‌ها پاسخ گوید و هرگاه لازم بداند با مثال‌هایی آن‌ها را روشن می‌کند (غلامرضایی، ۱۳۸۱: ۶۱).

۲-۳-۹- درجات اسماعیلیه

از آنجا که ناصر خسرو به اسماعیلیان گروید و تحت تأثیر تعالیم آنان قرار گرفت، در جای جای دیوان خود به این مسائل پرداخته و در واقع شعر خود را در خدمت اشاعه این مذهب به کار گرفته است. به طوری که برای درک برخی از اشعار او باید آثاری را در زمینه اسماعیلیان و مذهب‌شان مطالعه کرد. در این جا فقط به توضیح هفت درجه پیروان اسماعیلی می‌پردازیم که البته جزء سؤالات ناصر خسرو نیز بوده و در آثار منشور او نیز درباره این مراتب توضیحات بیشتری داده است:

فضل سخن کی شناسد آنکه نداند

فضل اساس و امام و حجّت و مأذون؟

(ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۱۰)

مستجیب: آنکه تازه به کیش ایشان در آمده است. مأذون: آنکه در طریق ایشان راسخ شده و اجازه سخن گفتن یافته است. داعی: آنکه به درجه دعوت رسیده است. حجّت: آنکه به ریاست داعیان ارتقاء یافته است. امام: آنکه مرتبه ولایت یافته و از معلم بی نیاز شده است. اساس: آنکه به مقام وصایت رسیده است. ناطق: آخرین مرتبه و مرحله بعد از اساس است (محمّدی و برزگر خالقی، ۱۳۸۳: ۴۹). در کتاب «خوان الاخوان» به این سؤال (مراتب اسماعیلیّه) اینگونه پاسخ داده است: «بباید دانستن که غایت درجات اندر شرف و نور و نعمت و رحمت مر رسول را است، از بهر آنکه او اندر عالم دین به مرتبه هفتم است و چیزها به هفتم مرتبه تمام شود. چنانکه آفرینش مردم از سلاله و نطفه و علقه و مضقه و عظام و لحم که شش است به هفتم تمام شود که خلق آخر است. و اندرین همچنین مرتبت هفت است. از مستجیب و مأذون و داعی و حجت و امام و اساس و این شش مرتبت و اتمامی ناطق است که هفتم ایشان است و ...» (ناصر خسرو، ۱۳۳۸: ۱۷).

هدف ناصر خسرو در این گونه پرسش ها به طور غیر مستقیم اشاره به برخی از شیوه های تبلیغی اسماعیلیّه است که مخاطبان باید با آنها آشنایی پیدا کنند. در مجموع ناصر خسرو با طرح سؤال های گوناگون کوشش کرده است تا اهداف مهم خود را در اثبات اندیشه هایش عملی کند. بیشترین پرسش های موجود در آثار ناصر خسرو برای اثبات اعتقادات دینی او به کار گرفته شده که در واقع این شیوه تبلیغی اسماعیلیان بوده است که تلاش نموده اند با طرح سؤال هایی زمینه را برای پذیرش اندیشه های خود فراهم سازند.

۳- نتیجه گیری

هدف اصلی ناصر خسرو از طرح پرسش های مختلف در دیوان اشعارش، کسب علم، معرفت، شناخت و آشنایی با مباحث متعدّد است. چون او طرفدار اندیشه و نظر بوده از این رو همواره در طلب دانستن بوده و انسان را زنده به معرفت و علم می دانسته است. هدف دیگر وی از طرح سؤالات این بوده تا مردم را با آنچه از علوم که خود بدان آگاه است، آشنا کند. از آنجایی که ناصر خسرو سخنوری آگاه بود، با سفر به سرزمین های

مختلف و مباحثه با پیروان مذاهب دیگر، بسیاری از علوم زمانه آگاه شد. وی به خصوص با پیوستن به مذهب شیعه اسماعیلیه و تعلیم دیدن در محضر کسانی چون «ابوالمؤید شیرازی» توانست همانند سایر اسماعیلیان در مباحثه، گوی سبقت را از حریفان خود برآید و خود را محقق نشان بدهد. علاوه بر آن، ناصر خسرو رساندن اطلاعات را به افراد ناآگاه و وظیفه خود می دانست. از این رو در این راه خطرات بسیاری را متحمل شد و با جهل و تعصب افراد زیادی مبارزه کرد و حتی خطرات آن‌ها را نیز به جان خرید.

درباره نحوه پاسخ گویی ناصر خسرو به سؤال‌ها و یافتن پاسخ آن‌ها طبق بررسی صورت گرفته، مشخص شد که وی از چند شیوه برای پاسخ گویی استفاده کرده است. البته برخی از سؤال‌ها را نیز بی جواب گذاشته است. ناصر خسرو گاهی بعد از طرح سؤال در ادامه قصیده، خود به آن پاسخ داده است. گاهی جواب پرسش خود را در کتاب‌های منثور بیان کرده است که البته تعداد این جواب‌ها زیاد نیست. شاید بتوان این کار او را اینگونه تلقی کرد که هدف وی از آوردن جواب در آثار منثور به این دلیل بوده است تا خواننده و مخاطب را با آثار دیگر خود نیز آشنا سازد. در بیشتر موارد هدف ناصر خسرو از پرسیدن این نبوده که به جوابی برسد، بلکه سعی کرده است تا در ذهن مخاطب، پرسشی ایجاد کند و به این طریق او را وادار به جستجوی دانش و ایجاد تفکری نو در خاطرش بکند و یا به این طریق هشدار به وی بدهد که سبب آگاهی و گریز از جهلش گردد. همچنین گاهی در مقام هشدار به غافلان، اغراض خود را از طریق پرسش بیان کرده است.

آنچه در این مقاله ذکر شد، حاصل و نتیجه بررسی کل اشعار دیوان ناصر خسرو و آثار منثور او از جمله: زادالمسافرین، سفرنامه، گشایش و رهایش، جامع‌الحکمتین، وجه دین و خوان الاخوان بوده است. در بررسی به عمل آمده مشخص گردید که سؤالات در موضوع‌هایی نظیر: کلامی، فلسفی، حکمی، دینی و اعتقادی، پند و اندرز (درباره بی‌مهری دنیا و علم آموزی و...) و علم نجوم است و از این میان، بیشترین پرسش‌ها به اثبات اعتقادات دینی ناصر خسرو (مذهب اسماعیلیه) اختصاص دارد.

فهرست منابع

الف) کتابها

۱. آتشی، منوچهر. (۱۳۸۶). **ناصر خسرو سرگشته جهان و تبعیدی یمگان**. تهران: آهنگ دیگر.
۲. اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۰). **آواها و ایماها**. تهران: یزدان.
۳. انزابی نژاد، رضا. (۱۳۷۶). **نواخوان بزم صاحب‌دلان (گزیده کشف الاسرار)**. تهران: جامی.
۴. حلبی، علی اصغر. (۱۳۸۰). **سی قصیده ناصر خسرو**. تهران: دانشگاه پیام نور.
۵. دشتی، علی. (۱۳۶۲). **تصویری از ناصر خسرو**. به کوشش مهدی ماحوزی. تهران: جاویدان.
۶. دفتری، فرهاد. (۱۳۷۸). **مختصری در تاریخ اسماعیلیه سنت‌های یک جماعت مسلمان**. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه.
۷. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۰). **با کاروان حله**. تهران: علمی.
۸. شبستری، محمود. (۱۳۸۲). **گلشن راز**. به اهتمام کاظم دزفولیان. تهران: طلایه.
۹. فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۸۰). **سخن و سخنوران**. تهران: خوارزمی.
۱۰. فیروز، شیرزمان. (۱۳۷۱). **فلسفه اخلاقی ناصر خسرو و ریشه‌های آن**. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۱۱. غلامرضایی، محمد. (۱۳۸۱). **گزیده اشعار ناصر خسرو**. چاپ سوم، تهران: جامی.
۱۲. محقق، مهدی. (۱۳۷۴). **تحلیل اشعار ناصر خسرو**. چاپ ششم، تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. محمدی، محمدحسین و برزگر خالقی، محمد رضا. (۱۳۸۳). **شرح دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی**. جلد اول. تهران: زوآر.
۱۴. ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین. (۱۳۸۳). **زاد المسافرین**. تصحیح و تحشیه محمد بذل الرحمن. تهران: اساطیر.
۱۵. _____ . (۱۳۷۳). **سفرنامه**. به کوشش محمد دبیرسیاقی. چاپ پنجم، تهران: زوآر.

۱۶. _____ (۱۳۵۷). **دیوان اشعار**. به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا- مونترال.
۱۷. _____ (۱۳۸۰). **گشایش و رهایش**. تصحیح سعید نفیسی. تهران: اساطیر.
۱۸. _____ (۱۳۰۵). **دیوان اشعار به ضمیمه روشنایی نامه، سعادتنامه و رساله منثور**، با مقدمه سید حسن تقی زاده. تصحیح مجتبی مینوی. تعلیقات علی اکبر دهخدا. چاپ سوم، تهران: کتابخانه طهران.
۱۹. _____ (۱۳۴۲). **جامع الحکمتین**. تصحیح و مقدمه فارسی و فرانسوی هنری گرین و محمد معین. تهران: ایرانشناسی انستیتو ایران و فرانسه.
۲۰. _____ (۱۳۴۸). **وجه دین**. چاپ دوم، تهران: طهوری.
۲۱. _____ (۱۳۳۸). **خوان الاخوان**. با مقدمه ع قویم. تهران: بارانی.

ب) مقاله‌ها

۱. آقاحسینی، حسین و دیگران. (۱۳۹۰). «اهمیت پرسش در متون عرفانی». فصلنامه کاوش نامه. شماره ۲۲. صص: ۱۳۱-۱۶۰.
۲. آقاحسینی، سید محمد. (۱۳۸۲). «شیوه‌های بلاغی در شعر ناصر خسرو». نامه پارسی. شماره ۲. صص: ۷-۲۶.
۳. اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۵۳). «پیوند فکر و شعر در نزد ناصر خسرو». یادنامه ناصر خسرو. صص: ۳۱-۵۸. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۴. حبیب‌اللهی، ابوالقاسم. (۱۳۵۳). «المؤید فی دین الله استاد ناصر خسرو». یادنامه ناصر خسرو. صص: ۱۳۴-۱۵۴. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۵. دانش‌پژوه، محمدتقی. (۱۳۵۳). «منطق نزد ناصر خسرو قبادیانی». یادنامه ناصر خسرو. صص: ۱۷۲-۱۷۹. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۶. رکنی، محمد مهدی. (۱۳۵۳). «ناصر خسرو شاعر اندرزگو». یادنامه ناصر خسرو. صص: ۲۱۸-۲۳۵. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۷. شهیدی، سیدجعفر. (۱۳۵۳). «افکار و عقاید ناصر خسرو». یادنامه ناصر خسرو. صص: ۳۱۶-۳۴۰. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۸. فخرالاسلام، بتول. (۱۳۸۳). «دین و آرمان در شعر ناصر خسرو». کیهان فرهنگی. شماره ۲۱۸. صص: ۶۹-۷۱.

۹. فرزاد، عبدالحسین. (۱۳۸۳). «نقد و بررسی اندیشه خردگرایی و آزاداندیشی در شعر متنبی و ناصر خسرو قبادیانی». پژوهشنامه علوم انسانی. شماره ۴۵ و ۴۶. صص: ۱۷۵-۱۸۸.
۱۰. محقق، مهدی. (۱۳۵۳). «چهره دینی و مذهبی ناصر خسرو در دیوان». یادنامه ناصر خسرو. صص: ۴۹۳-۵۱۹. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۱. مدرس زاده، عبدالرضا. (۱۳۸۷). «قصیده ناصر خسرو از نوعی دیگر». مجموعه مقالات نخستین گردهمایی سراسری انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی ایران. صص: ۳۱۳-۳۲۷.
۱۲. مشکوه الدینی، عبدالمحسن. (۱۳۵۳). «رابطه مابین شرع و عقل در کتب ناصر خسرو و پاره‌ای از اصول فلسفی او». یادنامه ناصر خسرو. صص: ۵۳۳-۵۵۲. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۳. یوسفی، غلامحسین. (۱۳۵۳). «ناصر خسرو، منتقدی اجتماعی». یادنامه ناصر خسرو. صص: ۶۱۹-۶۴۰. مشهد: دانشگاه فردوسی.

Archive of SID